



کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۵۳۱

کتابخانه باقر قزوینی

شماره

۱۴۳۱۱

۵۳۱



۲۱

\*

۴۱  
۱۴۳۱  
۵۳۴

۵۳۱

۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

مؤلف: سید محمد حسین یوسفی

۵۳۱

کتابخانه باقر قزوینی

شماره

۱۴۳۱۱

۵۳۱

۴۱  
۱۴۳۱  
۵۳۴

۵۳۱

۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

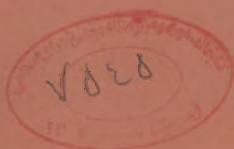
مؤلف: سید محمد حسین یوسفی



کتابخانه باقر قزقی  
شماره ۸۲

۱۴۳۱۱

۵۳۱



۲۱

✱

۵۳۱  
۱۴۳۱۱

رساله روس و انگلیس

فارسی

سرلر سید محمد حسین بروحانی

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

(۲)

### باب اول در روابط اروپائی انگلیس و روس سلطنت عثمانی

و لیکن که علی اسلام آمیز و دولت روم میگویند و پادشاه آنرا سلطان میخوانند  
باسم عثمانی و ترک مشهور است و انگلیسها آنرا حکومت ترک مینامند شخص  
شجاع با اقدامی از همین سلسله ترک که عثمان حقی نام داشته اول سلطان  
سلسله عثمانی و با فی این سلطنت است و بنیان اقدار این طایفه را از  
اروپا محکم ساخت و این قدرت پانیده بود تا آنجا که ملل مخالف قوه  
بهرسایندند و بر عثمانها غلبه کردند و کیفیت ضعف و قوت و حدود  
و حدود مغلوب و غالب نهایت غریب است سلاطین و دولی که سابقاً  
بکشورستانی و بطاعت ممالک خود پرورنده ابتدا خیلی پیشرفت حاصل  
نموده اند اما غالباً وضع آنها یکوقت سی در جلوان پیشرفت کشیده  
و شوخانشان محدود گردیده و متوقف شده و پس از آن اسباب تنزل  
جهت ایشان فراهم آمده است و دولت و سلطنت عثمانی از همان قبل  
بوده سر جان ملوکید طایفه و لیر ترک اصلاً هر که میباشند و هرگز برای  
فراهم آوردن لوازم معاش خود متفرق و متشرع نمیشوند تا و دشمن توانند

### بسمه تبارک و تعالی

### ترجمه یکی از رسائل منبغه هندوستان

مولوی سید محمد حسین مولائی مختص با غلبه افغان و هندوستان  
رساله موسوم به روس و انگلیس که ششصد و پنجاه و یک مطالب مفیده  
بوده عا کسب حسین شیرازی مترجم زبان هندی در دوا ترجمه خاصه میا یون  
از هندی بفارسی ترجمه نمود

رساله مذکور به شکل چهار باب است **باب اول** در روابط اروپائی  
روسی و انگلیس خصوصاً در مطالب رابطه بدولت عثمانی و بیان اهمیت  
رابطه این دولت با دولتیین مشارالیهما **باب دوم** در روابط روس  
انگلیس با دولت ایران **باب سیم** در روابط روس و انگلیس با افغانستان  
**باب چهارم** در مطالب متعلقه به هندوستان



۱۸۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۰۲

۱۱۷۶۱  
۱۱۷۵



۱۴۳۱/

۵۳۱

جلد  
اول رساله سیرت علی بن ابی طالب  
مستقل بر روی باب اول  
در روابط سیرت علی بن ابی طالب  
در مطالع جبهه دولت عثمانی  
باب دوم در روابط  
سیرت علی بن ابی طالب  
ایران

( ۲ )

چنین وقتی آنها را سگت و بدو یکی از صفات آنها این است که مایه بیجا  
نشوند و حمله بجای نیندازند این است که هر وقت حمله بر دفع میکنند و ما در این  
نویسند و آنها که دارای ثروت و کثرت چون طرف طمع آنها واقع گردند  
لا بد مغلوب ایشان خواهند شد و تاب مقاومت نخواهند آورد و چنانکه  
عثمان غازی بنگر گشای بر وجهت قبیله و طایفه و فقر و فاقه مبتلا بودند  
و جز تصحیل مال و تخریک خیالی نداشتند و همین سهیصال آنها را  
برادر و پادشاه که در آنوقت از همه جا غافل بودند غالب ساخت بهما و قبال  
و او ان فتوحات عثمان غازی و قضا با و اما وقتی بود که دولت و قوت  
در عالم پهنی و غفلت و بخیری بر سر نبردند و چنانکه آنها بهوشیار و بخت  
کار شدند بهار دولت عثمانی مبدل بخزان گردید و در اوایل امر پیشه و رفه  
عثمانیها شیط جنگ و زور و خور و بود و چنانکه کثرت و ثروت بهم رسانیدند  
و بدین پروری و پیش و عزت افتادند دست و پای فتوحات ایشان  
سگشته و بسته شد غالب مغلوب و قاهر مقهور گردید و امامت و ولایت  
و بیستصال ظاهر گشت و در حقیقت آنچه کردند خودشان بود و نشان کردند  
شک نیست که عثمانیها مردمان با الطاف و تبهشده لکن چون حقوق عمل تابعه خود را

ضایع کرده اند آنها هم عین عین قبیله سلطان ندارند و او امر او را از بعض  
و واجبات نمی نهند و بعضی او را واجب الاطاعه نمی نهند و عینیهایی که  
در تحت بغایت عثمانیها و خل شدن سلاطین آنها بعد از و ترقی و صعود  
گذاشته و در علم و عمل بجای رسیدند که چنانکه امکان مقاومت آنها نماند  
و معلوم است که این فقره سبب تزلزل و خرابی عثمانی گردید و دول  
عیسی و دقت اند سلاطین و جمهوری لکن این دو قسم عثمانی مرهبت و احتیاط  
حقوق تبعه و رعایای خود و از این است که روز بروز بر پیشرفت و تقدیر  
و شکست ایشان میافزاید و اگر این ترقی آنها حاصل نمیشد عثمانیها با آنکه  
بتزلزل و بخطر و داده و قبول انقاص نموده بودند انقدر با پستی  
پای نداشتند و با آنهمه غفلت و تن پروری بخوی ممالک وسیع و سلطنت متغله  
خود را نگه داری میکردند

یکی از موهبتین و صف و تجید از عثمانیها کرده که بید بقای یک سلطنت  
اسلامی و در گشت و در میان آنهمه مخالف و معاند از کارهای مشکل است  
و اینکه عثمانیها حالا باز جانی دارند و بقیله سلطنت آنها باقی است از  
دولت آن رشتا و تنها و دلیریهایی است که پیش این از آنها بطور سیده است

( ۳ )

یکی از موهبتین و صف و تجید از عثمانیها کرده که بید بقای یک سلطنت  
اسلامی و در گشت و در میان آنهمه مخالف و معاند از کارهای مشکل است  
و اینکه عثمانیها حالا باز جانی دارند و بقیله سلطنت آنها باقی است از  
دولت آن رشتا و تنها و دلیریهایی است که پیش این از آنها بطور سیده است



و میزان گفت ساطع عثمانی و ممالکی که بفرسب ششزار فرنگها گرفته و  
و فتنه عصر سلاطین و امپراطورهای فرنگ است از کارهای بسیار عجیب  
پیدا شد خاتم کار و دولت عثمانی را بپس برستی بخیر اندیش نمی کند و گفت  
ماندن عثمانی و راه پاسبانی خود از مسائل مهمه پستی میباشد بعضی را عقیده  
این است که نمای عثمانی نسبت به این است که تمام دولت فرنگ برضد آن  
دولت اتفاق کنند و این امری محال است و بصورت هر قدر هم دولت  
عثمانی ضعیف شود مسلمانان از خاک فرنگ نجات نخواهند شد و فتنه  
دولت عثمانی با وجع اقتدار رسید و بکینه دارد و پادشاه در سیاه چهره  
نشانست با جبار ساطع نمایان آن زمان که دولت اروپا استعدا و حربی خود  
ترقی داده جلو تقدم و تعادلات آن دولت را گرفته و قدرت او را محض  
نمودند پیش این جلوه گری عا که عثمانی غالباً قشون روس را شکست میداد  
بلکه در سال هزار و هشتصد و یازده میلادی در عهد بطرک که روسها بر عثمانیها  
حمله کردند عا که عثمانی قشون روس را شکست داده تا نزدیک بهای  
تحت روس را ندانند ولی ملک کریم زو غیر بطرک صدر عظم عثمانی را بر سر  
فریفت و رفع غلامه را نمود و بعد از آن در عهد امپراطور نیکلادر سال هزار و هشتصد

میت و هشت میلادی بازر و سه سال عثمانی حمله کردند و درین جنگ  
عثمانی مغلوب شده لشکر روس با دونه رسید و تقریباً بعد از یک سال  
جنگ صلح کردند و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش میلادی جنگ  
قرم بود قریب به سیصد روس و انگلیس و فرانسه یونانیان را حمایت کرده آنها را  
آزاد و از تحت حکومت عثمانی خارج ساخته بودند چون جنگ قرم در گرفت  
و ولین انگلیس و فرانسه با مدد عثمانی بر دهنه این سه دولت با دولت روس  
روبرو شدند و در پاشا سلاطین عا که عثمانی را داشت و اگر چه بر یک  
از ولین انگلیس و فرانسه قشون معقده بکشت عثمانی فرستاده بودند تا  
عده لشکر خود عثمانی را زیاد و بود و در جنگ قرم بود هشتاد و شش ماه این است  
و پای روسها بسته بود و از طرف دیگر االی قفقاز نیز شوریده و طغیان  
کرده بودند و درین راه جزین هزار نفر از قشون روس تلف شد بعد از آن  
جنگ روس راه این ساخت و شش نام رئیس شورشیان را مقهور نمود  
نمود و خاطر روس از طرف شورشیان جتمع شد و اگر اینها را کما بجای بچمال  
طغیان میافزاید از سایر ولایات و ایالات روس بر روی قشون میزد  
و نایره فتنه را خاموش میکرد اما جنگ قرم با سوستا پول اتفاق افتاد

روسی را مغلوب نمود و اگر چه تمام مسلمانان عالم خوشوقت شدند  
که دولت عثمانی بمعادلت دود و دولت عیسوی مغفرت و منصرف شد اما فایده  
عاید دولت عثمانی نشد بلکه امور مآله این دولت را بضعف و نقصان  
گذاشت بعلاوه خوست قشون خود را در عدد و عدت با قشون دولت  
فرنگ برابر سازد و این خود ضرر و خسارت و بکری بود و غیر از محتاج زیاد  
آن قشون حاصلی نداشت نه در راه و پاموت است ملک گیری کند نه در  
اسیاط با بد خرج قشون حاصل باشد و بیکار آنها را بخانه دار و پس باید  
گفت بعد از جنگ قرم دولت عثمانی شروع بهبوط و تنزل نمود و در فتنه  
بنیاد که بعضی از متصرفات خود را از دست بدهد و خل کم و خرج زیاد و  
تنزیل قروض بقدری که تحمل آن غیر ممکن شد بی فایده که از جنگ قرم  
عثمانی حاصل نمود این بود که دوست و دشمن خود را شناخت تیرا از دست  
دولت روس کمان میکرد که دولت عثمانی با او دشمن است بجهت  
انگلیس و فرانسه هم با او دشمن و دوست نیستند بنا بر این مقیم شد که تمام  
خود را از آنها هم بکشد و اول هم خود را مصروف آسیای مرکزی داشت  
و بر آن شد که در این ملک متصرفات خود را بجای برساند که بتواند بهند

انگلیس تهدید کند بعد از آن با دولت روس سازش کرد و ادراک  
بداشت که باز نه جنگ نماید فرانسه از روس شکست خورده تا بدین  
سیم همراهِ فرانسه و برین اقتدار تحت و نای خود محروم گردید و حال آنکه  
قدرت و اقتدار او عالم را گرفته بود و قسرتیکه دولت روس با فرزند جنگ  
میکرد نه دولت انگلیس با وجود توانائی با مددی کردند دولت عثمانی  
اگر این دو دولت بمعاضدت فرانسه برینجا شد جنگ در اروپا عجمی  
میشد اما دولت روس در پاره بد دولت روس ملک میکرد و دولت  
روس این اعدا بسیار ممنون شد و روسها نهایت خوشوقت شدند  
که دشمن خود را بدست یکی از دوستان عزیز و مقهور و محمل گردیدند  
جنگ در اتحاد فرانسه و انگلیس نیز خلی بهم رسید و برتری نمود که آن فرانسه  
بود با لمان اشغال نمود و علاوه بر مودت قرابت و خویشی دوستی سیاسی  
فیما بین روس و لمان حاصل آمد و دولت روس دولت اطرش بدین  
مودت و اتحاد شریک نمود و روس بعد از جنگ فرانسه و روس بلنایان  
دولت لمان منافع خود را بکجا بود بطور دلاور و مالک آمد و صلاح این کار  
نمود و دولت فرانسه را حمایت و مودت دولت عثمانی دست کشید لکن این



بجالت سابقه باقی ماند و دولت روس چون خود را از هر جهت متعدد دید و ضمناً بعضی از سلاطین هم با او بر ضد عثمانی جدت شدند بهر جهت متعصب جنگ با عثمانی پرورده است اگر چه دولت واحد عثمانی یعنی دولت انجمن معنی مایل بود که ملکی بدولت عثمانی کند ولی ترس حمایت المان از روسها و ترس پیغمبری روس در آسیای مرکزی مانع اقدام با یکبار بود پس روسها با طینان مشغول اسبابی شدند هرگز گوی و پس از بلاد محکوم عثمانی را بر او بشویند عثمانی بر فتح آن پرورده تازه آن نایر منطقی شد باقی که سرستان و منگلو ایالات نیم آرد و سر بر داشتند فرامده قون سرت روس بود و بسیاری از روسها با او همراه بودند عثمانیها این مقهوره از دولت روس سوال کردند دولت مثالیها بطور کسی منکر شد ولی در پرده مشغول کار خود بودند و قون خود را در سرحد همایون و مذبحه زحمت بسیار و اطاف نفوس پشماره جنگ عثمانی سرب و جنگ و راهجات اطاعت آورد و استان غلم و تقدی در بلغارستان در وگستان درگشت و این مسئله مطرح شد هواخوانان روس و عثمانی عثمانی در این موقع طر چهارم بحث که عثمانی نهاماند کسی با عانت او بر دوز و دولت انجمن که

دوست قدیم عثمانی بود اگر چه بعضی هر ملکی غمی تو بست باین دولت گذر اما از امداد معنوی فرو گذار نمود چه آنوقت وزرای انجمن از دست کثیر و اثر بودند و بکلیفیل و بر عظم بود و لرد و ربی وزیر امور خارجه و سرخلاف متر کلا و ستون و دسته لیرل که حمایت عثمانی را از کنان مان گیر نمیداد آنها در معنی بحال جانبداری و تقویت را از دولت عثمانی کردند و در ضد روس ایتمات بعمل آورد و تحریرات با اثر نمودند و آخر لا مر قرار شد کنفرانسی در اسلامبول تشکیل یابد درین کنفرانس وکلای عثمانی و نیز بار و عادی روس بر ضد و آنها با مظل و دشمنه و خیال میکردند اگر آن گفته پذیرفته شود حقوقی برای سلطان در اروپا باقی میماند چون کار کنفرانس نیز بر این سوال گذشت در بیت و چهارم ماه آوریل سنه هزار و هشتصد و هشتاد و هشت دولت روس بدولت عثمانی اعلان جنگ کرد و سفرای مختار و دولت برتقای خود را خواستند با و طان خود را کشند در اروپا بلغارستان و در آسیای صغیر قاص و اردان میداد جنگ روس و عثمانی شد و نامیکال برود و جزو مشغول بودند اما عثمانی یکسال هم قبل از جنگ بار روس مشغول چهارم و مطیع کردن ایالات تابعه خود

بود و اگر این جنگ و افکار تیره و بسته بود و بیگانه است و سایر خلافت از قبیل غزل و صلب سلطان و غفلت بی عثمانی سر دالان و میان قیام القیه عثمانی مقهور روس نشد دولت انجمن در مدت این جنگ مشغول بود که بر چند چیز و جنگ عثمانی پاشا و سیکر شد و عثمانی پاشا در آسیای صغیر شکست خورد و قلعه قاص روسها تصرف شدند و اردن الروم محاصره کردند بکین فتنه از قون روس هم نزدیک دیوار شهر سلامبول شد و درینوقت سفاین جنگی انجمن در بحر اسود نمود و اردن و اردن نمایش بزرگ آن بود که مباد و احاک روس پای تحت عثمانی را تصرف شوند و در اروپا باقی که راه آمد و شد هندوستان از اینجا است اقتداری پیدا نمایند دولت عثمانی هم مجبور بصلح شد و در سیم ماه مارس سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت عهد صلح معنی بر رعایت دولت عثمانی منعقد و نگاشته شد و مذاکره مخفی نیز شده بود اما از آنجا که این عهد بی و حالت و دسلطت ثالث فیما بین روس و عثمانی منعقد گردید و البته شامل نواید کثیره از برای روس بود این دولت را بر عثمانی کاملاً تسلط می نمود و دولت انجمن با خیال آن پرورده است و بدولت معتمد و تاق و اهرار کار

حالی کرد و قرار دادند تا عهد نامه روس و عثمانی با شصت و دو مصلحت نگاشته نشود و در ترتیب و وجه و تعدیل آن دخالت نکنند بمضای آنها رسید بنا بر این عهد نامه روس و عثمانی که در سان سیتا فو ترتیب یافته بود بطل شد و دولت روس انجمنی نهایت کرامت را داشت ولی دولت انجمن ابرام نمود تا لنگره برلین منعقد شد و بوسی که منجر شد دول فکات مدخل در کار عهد روس و عثمانی نمودند و از طریق منافع خود تعدیل کردند اما عهد و خالت دولت المان کرد چه ریاست لنگره با پرنس پرنس بود و او طوری قرار کار داد که نه موافق میل انجمن و نه بروش قرام عثمانی شده آنوقت دولت المان چندان میلی بعثانی نداشت علاوه بر اینکه پرنس پرنس هرگز منافع خود یعنی نواید دولت متوجه خود چیزی را در نظر نگیرد و ضرر عهد نامه منعقد و لنگره برلین برای عثمانی بیشتر از ضرر عهد نامه سان سیتا فو شد اما چون همه ریاست پرنس پرنس را بر لنگره برلین پذیرفته بودند چنانچه قبول بودند و دولت انجمن بر بقیه هرگز گوی پسینی که از ایالات امپری عثمانی بود مایل شد در حالیکه دیناری در این جنگ خرج نموده و آتی نصحت برود سرب و درانی مختار داشتند بلغارستان ایالت نرا بکلا



## گروید و پیش آمدند بکار فی این باب است

در اروپا بسیاری در آسیای صغیره و آن دقاوس بدولت روس رسیده  
ازین عهدنامه منعقد بین غالب و مغلوب یعنی عهدنامه روس و عثمانی  
دولت روس را ضعیف نمود و خارج کراف کرده و نفوس بسیار از آن دولت  
درین خوزیری تلف شده بودند بنا برین در تقسیم بقدر استحقاق و برسد  
عثمانی هم از بهم خوردن عهدنامه سنان استیغاف نمود و معاهده لنگره برین ضرر  
دید یعنی همان قدر که روس را و از مزاج نموده بود و مجدداً اتریش شده بسیار  
رسید انگلیس در مساعی خود پیشرفت حاصل کرده روابط و ادامل خود را  
محفوظ داشت روس از همان راهی که آمده بود با گشت و در نواید که  
ازین جناب بچکات آورده تمام دولت فرنگت شریکات شدند بیکدیگر  
بکیفیت و لر و سالیان بوری بعد از ترتیب عهدنامه برین انگلیس مرجعیت  
کردند و دقیقه بایان بسته لیزال بنای اعتراض را که هستند و گفتند  
انگلیس حفظ دولت عثمانی را بر قدر کرده بیکدیگر برین فرستند اما در اینجا کلمات  
عثمانی را تقیم نمودند و بکیفیت و لر و سالیان بوری و جواب گفتند فاراه  
سلطنت عثمانی از پیش پای آن دولت بر وجه شد و اینک کل دستگوشه

آن باقی مانده است و از عهدنامه برین بعد از سبب است  
عثمانی شد که بچکس با و نمیکرد و دولت عثمانی و یکدیگر باقی ماند اما  
جنگلات بلند و پیش و نوکای سلطان عبدحمید خان طوری مبارک جنگ  
نمود که چندان صدمه بجای نخواست و موثر نشدند .  
اما جهت مجاریات روس و عثمانی اگر در ازمنه سالفه چون عثمانیها کمتر  
بر روسها حاکم کرده بسیاری از مقررات آنها را تصرف نموده بودند و روسها  
هم در موقع خود طاعتی نمودند و قدری هم تعصب مذهبی حرکت اینکار بود  
و قیام انگلیس در هندوستان اقتداری بهر ساند و روس در آسیای میانه  
سلطه شد و صفای نجاتی آید شد و در اینجا که هستند هر وقت این  
روسی و عثمانی جنگی در گرفت جهت این قرار دادند که چون ملکیت روس  
هست که در دریا سیلان بهر ساند از آنرا غلبه بر عثمانی میداند و در صورتیکه  
این دو هم صورت پذیر شود پیشرفت روس در آسیای مرکزی بحال خواهد بود  
و آنوقت متوازن از دست حملهندوستان نماید و قیامت بطریق شیر  
اسباب قوت این قدره دیگر و دیگر از قرار مذکور جهت اصلی توجه روس  
به هندوستان همان قیامت بطریق میباشد و صورت خلاصه وصیت نامه

## بطریق از قرار ذیل است

بر اول و اختلاف من پوشیده نباشد که خداوند عالم قوت و لوت  
روسی از تمام عل و دول متمایز نموده همیشه اوقات اقداماتیکه نمایند  
باید از تفرق باشد اولاً روس باید همیشه در جنگ باشد ماستی و قوت  
در حالت افرو را و نباید ثانیاً در او ان جنگ نزلهای می رود با و  
و هیچگاه صلح کار نکند از آن و بشود هر بار باید جمع کند و از آنها مستفید شود  
ثالثاً در هر نزاع و محضه لابد یکی از دول اروپا باید دخالت و ادو و لوت  
المان برای اینکار از سایر بهتر است را بقا باستان پیوسته باید در نزاع  
باشد و مخالفین آنها را مدد دهد و طوری کند که همیشه قوت روس چل آنها  
باشد بکه بلاد و حاکمات و ایمان دول بجا و تقسیم نماید تا از قوه و استعداد  
او کاسته شود خامتا ممکن باشد میان شود و آنما که جدائی اندازند  
و هر قطعه ملک آنها مسترس باشد آنرا تصرف کنند و شاهان و دولتشان را  
روسی را با شاهان و اکان المان از جهات شادند تا بقا روابط با ولایت  
انگلیس حرکت نکنند که برای اعمال تجاری و هستند و بحری روس بسیار  
ثامناً در بحیره بالینک و دریای سیاه آمد و شد کنند بخوبی که هر دو دریا تصرف

روسی در آیه و این نفعه برای حفظ دولت روس سبب بزرگ است آسمان  
برای کوشش اسلامبول و ملک هندوستان همیشه کوشش کنند بهر سبب این عثمانی  
دولت حکمران تمام عالم خواهد بود و همیشه باید بنیای عادات روس با ایران  
عثمانی محکم باشد عاشره یونانیان بیکدیگر و ملک عثمانی را طریش و لسان متفرق  
هستند و هر جا و هر مکان باید با آنها محبت و عاطفت نمود تا آنها لفظ روس را  
پشت و پناه خود بدانند باز در هم بعد از آنکه ایران و عثمانی و لسان محکم روس  
شد آنوقت با طریش و فرزند طح و دستیار بزنند و بان و دولت تحلیف کنند  
که با روس مشفق شوند و این سه دولت تمام دول و سلطان روی زمین را  
کنند اگر یکی از آنها قبول و دیگری رد کرد و بان یکی همراهشان و دیگری را  
سنگت دهند و اگر هر دو ممکن نکردند یکی کنند آنها را بچکات بیکدیگر و او را  
نمایند تا هر دو ضعیف شوند و از هم چون و چنین وقتی روس قوت و  
اقدار فوق العاده حاصل خواهد کرد باید باقیه کامل دولت طریش را محاصره کرده  
و در آنهمزم و متهم کنند آنوقت تمام اروپا و روس را خواهد شد و ابل عالم کلا پر از  
روسی باشد شاه روی زمین خواهند خاند .  
بطریق اینها بنحیه ایران طرح جنگ بحث بعد از آن ملک نرین لشکر با بر ملک کشید



و هر گاه که در آن دانه با سبب بول شد و بر نهیدی که روسها بهندستان کردند  
و هر محاله که با ایران نمودن از پنج پهن و وسعت و وسعت عمل نموده میشدگی از  
امپراطوری روسیه موسوم به پل چون نظر بر حایای بطوریکه دشت خوابید  
که باید محاکمات مستأخره و تصرف کرد چندی قبل در زمان طمس لندن  
فصلی در باب حالات امپراطوری روسیه نگاشته شده بود و در آن فصل در باب  
امپراطور پل نوشته که روزی دیوانگی و طغیان کرده و بفرماندهی بهندستان سوار  
شد و از دو خانه و کجای خود رفت و

در سنه هزار و هشتصد و هشت و پنجاه و یک اول امپراطور فرانسه در دو خانه خوابید  
روسیه عاقبت کرده قرار داد و در روسیه فرانسه متفقاً حمل بهندستان نمایند  
و دولت انگلیس با آنکه تا پلین را در زمان سکنت داده و جس کرده بود و بار از  
تهیه مدافع بهندستان عقلت نمی نمود و اعمالی که بر طبق وصیت بطوریکه از  
جانب دولت روسیه بطوریکه رسید همه اسباب توقف و هوشیاری دولت  
انگلیس میکرد و میداد که اگر روسیه بر ولایت عثمانی و ایران مسلط شود  
برای بهندستان نهایت مضرت خواهد بود و بنا برین ضرورت و لیتن مشاوران  
خود و بیشتر پس میتوان گفت مسمی دولت روس برای پلینک و خالی از فایده

بنوده است سؤالی که در اینجا هست این است که چرا دولت انگلیس و جنگ  
سال هزار و هشتصد و هشتاد و هشت عثمانی را در مقابل روسیه ادوی نکرد  
سکنت نیست که وزارت مترو و لیر انگلیس با کمال میل عثمانی را معاوضت نمود اما  
در موقع جنگ فروردین و سال و اکابر و ستمی لیرلایغ اینکار بود و مذ و مسلح  
و معاوضت عثمانی نگذاشتند و ضمناً این خیال و احتمال هم میرفت که اگر دولت  
انگلیس عثمانی کمک کند و در جنگ شرکت نماید یکی از دول متفقین تمام  
بار روس متفق شود و نیز ممکن بود که اگر انگلیس در زمان خود را مشغول جنگ  
کند عساکر روسیه بنای تهدید بهندستان را کنار و نظر بر بقولت مذکور دولت  
انگلیس و خالی و ران جنگ نمود اما باز از خبر خرابی و دولت عثمانی فرو کرد و  
و در دوستی آن دولت ثابت بود و دولت روس در آن جنگ خیرانه ای که  
عثمانی را مغلوب نمود و کفر فایده نمود اما دولت انگلیس از عهدنامه برین منعقد  
خود را حاصل کرد و این عهد بعضی منتقد کرده و بطوری از سایر دول و ران عثمانی  
شد که معلوم بود و باز اشکالات در عالم عینیت و دل بطور خود ابرسید چنانکه  
مدتی است که رادارت بلخارستان چمدکی و مصوبت بهر ساینده و این از پنج  
رعایتها نیست که در آن عهدنامه شده



اما و قیام و اقامت بعد از عهد نامه برلین یکی است و دولت اعرش مجبور شد با مسلمانی  
 بخشی و هر گویان جنگ کند و در آن جنگ اکثر عیو یا نیز با مسلمانان هرازی  
 کرد و پادشاه از او مشتاک و هم لازم داشت با مسلمانی جنگ کند زیرا که البانی را بشکوه  
 داده بود و مسلمانی نیز با بر سرش نه و تن با طاقت و قیامت و بر میزدند لهذا عثمانی  
 بر آن داشتند که رفع غایب و سرورش را بیاورند و اگر و آن ناحیه را و بخت کلین  
 تصرف فتنه و در آورد اما گاهی که بموجب آن عهد نامه بونان و اگر شده بود  
 بونانها متصرف شدند مسلما نهایی قاص و اردو مان هاجرت اختیار کردند  
 چه از جور و تعدی روسها با خبر بودند و تعقیب این دولت را برای خود و سرشان  
 حقوقی در ناحیه بالکان و در عهد نامه برلین برای عثمانی معین شده بود لیکن بدین  
 نایل نگردیدند تا برین عثمانی با هم خبری با ایران نداد و در دادن بقیه حقوق بونان  
 تعلل ورزید.

در عهد نامه برلین و گری از مصرش تا و تقسیم ممالک عثمانی وضع عوی بود که نفوذ  
 و دخالت دول فرانک از امور عثمانی نفوذ و دولت فرانسه در مصر بیشتر از سایر  
 دول اروپا داخله داشت اما مشکلات و پیچیدگیها و رکاز این مملکت پیدا شد  
 که دو تین فرانسه و انگلیس معا در ایجاد دخالت پرور شدند و قتیکه و لیتین پش را لیا

اسمعیل پاشا را مغرول کردند و توفیق پاشا را بحدی نوی برداشتند سلطان عثمانی  
 علیم پاشا را برای حکمرانی مصر مناسب میدانست و لیکن فرانسه و انگلیس نپذیرفتند  
 یا عیسی عی عربی پاشا را بحدی توفیق پاشا بحدی کاست که دست از کار  
 حکومت کشیده سوار شتی انگلیس شد و نمایان جنگی فرانسه و انگلیس بر دو و خل کمال  
 مؤثر شده بود و قتیکه کشتیهای جنگی انگلیس اسکندریه را کلوله باران کردند و فرزند  
 که با انگلیس همراه بود و خود را کنا کشید و انگلیسها بعد از اتحاد نفوس امول  
 کثرت عوایی را مقهور نمودند و پیکی عوایی و سبک شد توفیق پاشا بحدی استقلال پاش  
 انگلیس که در معنی کفالت امور مصر نمود و بجا بجهت سو ان کردید بسیاری از لشکر را  
 و چند تن سردار خود را در آنجا عرضه بلاء ساخت و حاصل این کشاکش آنکه تمیزی  
 و خلفای او که طمع در مصر داشتند جز آن تخطی و تصرف آن مملکت را نمودند  
 و مسلم است که اگر اقدام و قدرت دولت انگلیس نبود حالا مملکت مصر و  
 دیگر و پشت و همین مساعی و دولت مشارالیهما و را و بخت نموده که جهانی در کار  
 مصر داخله داشته باشد اما چون دول فرانک یا این معنی را نمی بیند و بکنفرانسی  
 بجهت امور مصر و در سبب امول متفکر گردید اما مومنگلیس و در کنفرانسی آنها را که  
 انگلیس نباید در کمال مؤثر نفوذ و قدرت داشته باشد ولی و کای دول



نکین نکرده اند و شد خاین تمام دول را جایز شمرند و در آشنایان قیام  
سلاطین و امپراطورانی که تا آنوقت هیچ کاری بکار مصر نداشتند از ساعی با  
امور آن مملکت بهیسانند از جمله امپراطور المان و امپراطور روس هم در کار مصر  
نداکرات نموده و بمشورت و صوابدید دول اروپا چون انگلیس و مصر قاضی  
کرد و مقرر شد بعد از من شدن این مملکت و آنسو کی مردم قیون مزبور را  
انجا خارج شود سلطان عثمانی و دولت فرانسه را بخی توقف عساکر انگلیس  
مصر بنودند و دولت عثمانی پیوسته مشغول بود که لشکر انگلیس مصر را تحلیه کند از آنجا  
کلی دولت انگلیس با مصر بواسطه کانال سوئز است که اسامی از آن بسیار کرده  
و راه هندوستان با انگلستان از کانال مزبور است و اگر این سلب شود  
دولت مشاایلهما حتی بر آن نواحی نداشت اما حالا بقای نفوذ و امتداد  
انگلیس و مصر از جمله فریض شده میشود و در بهط سایدول فرنگ با این  
مملکت و حتی آنها در کانال سوئز ممکن است بکوتی دولت انگلیس مصر قی برسان  
دولت فرانسه از وضع تدبیر و کار دولت انگلیس در مصر سوخن حاصل کرده و  
دولت انگلیس درین خیال که اگر قیون او مصر را تحلیه کند دنیا را بواسطه ضعف دولت  
عثمانی فرانسه مصر را مثل تونس تصرف شود پرسش پرمارک چون چیدکی رواج

فرانسه انگلیس را در باب مصر و یکشت صلاح دولت انگلیس در این است که مصر  
تحت سلطنت عثمانی بدو مقصود پرسش پرمارک این بود که دست فرانسه را  
از مصر کوتاه کند حالا فرانسه هر میکند که انگلیس برای حضار عساکر خود از مصر و قی  
معین کند و گویند این اوقات نیز این کشاکش بیان آمده است ولی هنوز نتیجه  
ظاهر نشده چیزی که هست این است که برای مرجعیت و ادون قدری از قیون  
انگلیس تهیه ویده شده است لکن چنانکه پیش از این فرمودیم هسته استقرار سلطان و اقتدار  
دولت انگلیس در مصر از اجاب است چه حکومت خدیو را و حرجت کرده  
و حقوق سلطان عثمانی را نیز این دولت میتواند حفظ کند اما بملاحظه دولت  
روس و سایر دول فرنگ بخصوص فرانسه نمیتواند مصر را تصرف شود و دولت  
فرانسه نیز تمهاتی نمیتواند انجام دهد تصرف کند با بجز مشکلات مصر بدستی حل  
نشده بود که وضع بلغارستان دیگرگون گردید پرسش انگلیس از بر خلاف  
عهدنامه برلین در صد و تصرف روملی برآمد و بعضی از تعلقات آنرا متحرک کرد در  
سال هزار و هشت صد و هشتاد و پنج این مداخله متاع شروع نمود مردم سرستان  
با بلغاریا جنگیدند عیسویها بسیاری از هم نه میان خود را یکشد حکمران سربانی  
سکنت خرد و پرسش انگلیس از فتح نمود بمعاضدت دولت انگلیس فیمابین دولت



عقابی در پرنس الکساندر عهدنامه منعقد گردید و بر روی بنوعی بلغارستان شد  
 روس در این قرار داد و فرستاد و اگر پیشرفت و مساعدت خود که برای پیشرفت  
 آتیه روس بسیار است و از میان رفتن پادشاه و پرنس الکساندر لغات  
 غالب و او بود و به هر حال سلطان با حکمران بلغارستان بطریق دیگری  
 روس را میگوشت و آن قدر که پرنس الکساندر در این عتد بخش شد و دولت  
 روس و سایرین امتیازی بدست پرنس الکساندر که فرستاد و دست نشاند  
 مثل پرنس الکساندر بر خلاف عهدنامه برین حرکت کرد و شک بود که دولت  
 روس هم چنان مقید بقول آن عهدنامه میشود این بود که از وی خبر باطمینان  
 بروشت و حال آنکه در کنگره برلین این خبر را بر روس داد و شرط کردند  
 که نواز باشد و کلاهی روس در بلغارستان برپا سازد و چندی وقت  
 قوت این ایالت را بران داشتند که پرنس الکساندر را منورل کردند و از  
 نامور روس درخواست نمودند که بعضی امرا بطور بسیار بدست عاقلانه که با  
 در نظر حمایت خود جای دهد بعد از آن بلغاریه را معلوم نمیشد چه خبر بد که با  
 پرنس الکساندر را طلب نمودند و در مرجعیت و بسیار وی را و کرد و چون  
 پرنس بدست مرجعیت خود را با امرا بطور روس عرضه داشت و این و میخواست

عقد و لابد بود اما پرنس خردمند خود را از معاودت پرنس الکساندر لغات  
 داشت و این عهد را بجا میآورد که با پرنس الکساندر از آن است بلغارستان  
 صرف نظر نمود و رونما شد که مجلس فائده پس در یکی از اصول مخصوص خود داشت  
 که فلیکس روس در باب بلغارستان هیچ کرد و بدینست مجلس شکست خود  
 دولت روس یکی از متعینین خود را بلغارستان فرستاد که نماینده ایست  
 و آنجا را معلوم کرده بسلام نماید و آخر الامر پرنس فلیکس را با او الیگری آن ایست  
 اشباب نمود و دولت المان و فرانسه و عثمانی قبول این اشباب نمودند و بر  
 خلاف و بدین طریق مجلس که پذیرفتند خود بلغاریه را هم تن با یکدیگر و نواز  
 بودند روس در اجرای این قصد متصرف و سلطان عثمانی بسیار روس  
 پرور داشت بلغاریه را نامور بدربار دولت شرکت فرستادند و سودای آنها را عاقل  
 شد و خبر مجلس و پیشش سایر دول تصدیق روس کرد و مدتی پیشتر  
 روس پیش از مجلس شد و دولت روس و پرنس الکساندر مصر را در محضر  
 سلطان طرح کرده و او را از بعضی وقایع امور بلغارستان مستحضار  
 تا سلطان بپایان آمد پس از آنکه سلطان مساعدت روس را در باب بلغارستان  
 تأیید کرده از امر موجب نوشته ای متحد المملکتان اظهار داشت و بکراهی نداشت

انکار اتفاق سلطان را بدست روس نداشتند و چون بنوعی آنکه عاقبت است  
 المان از پیشش را می نماید و شرط کردند که روس از اشباب کرده با مدت  
 بلغارستان نایل کرد و با آنکه خود روس اشبابا و برکت تصرف کرد و دولت  
 روس بلغارستان را تصرف نمود و با اقتدار و سیاستی در آنجا تصرف نمود  
 بر روی نیز متولی خواهد شد و چنانچه اشبابا بکلی بر خلاف مساعدت و خیالات  
 دولت مجلس خواهد بود و روس در کنگره برلین اگر بخواهد است خود دولت  
 شاه با مجلس اولی خود خواهد کرد و عهد نامه برلین بود و بعد احوال و احوال  
 فرنگت بخودی خود اصلاح خواهد شد بجهت کردن امپراطور روس امری  
 حتی است چه بعد از آنکه روس بلغارستان را گرفت بکلی نیک که روی برلین  
 بحال خود بخاند و بفرستادن غاری در راه او باشد و چون بان نوبتی است  
 اندازی کرد و بکراتی برای دولت امپراطور و ایالات باقی باقی  
 میماند این است که از احوال دولت امپراطور و بکراتی حکمت شد و بکراتی پرنس  
 پرنس الکساندر را میس و ساکت نماید و بهر کس میداند که دولت امپراطور را ایها  
 برای شدند و پرنس الکساندر را بکلیف پرنس الکساندر حاضر است  
 میباید که در آنجا و بهر کس میداند که دولت مجلس بی حجت برپا شد

و با دشمن و برین نوعی روس متفق شوند غافل از آنکه نماینده ای بکار و بهر  
 نیست و با هر است که فعلا با پرنس سلطان و با هر است سایر دول بلغاریه  
 متصرف خواهند شد بعد بر اسماعیل و ممالک و بیکر عثمانی حمله خواهند نمود  
 و حال آنکه جلوه اول روس بوقت و تقویت مجلس گرفتند اگر عثمانی  
 از روسی مجلس صرف نظر کند و دولت مجلس خود را نکند و بکلام دولت  
 بحاکمیت عثمانی نخواهد خواست و او را بکارهای خواهد کرد و از استیلا و اقتدار  
 روس در بلغارستان و روی توشی برای رد امپراطور عثمانی بکلیست و حال  
 نخواهد شد بلکه اگر امری در اینجا باشد این است که وجود و عدم عثمانی  
 در اروپا یکسان میشود عثمانی بر خود خنجر کرده بود که دست از دوستی  
 مجلس بردارد اما این دولت با عثمانی قطع رابطه نمود و حالا بکلیف عثمانی  
 این است که ملاحظه نفع و ضرر خود را بناید و خود و اینجا را بکلیست از  
 اینها که است بکلیف دولت مجلس این است که بکلیست یا بدین و بیکر هر چه  
 باشد بگذارد دولت روس قدم در بلغارستان گذارد و اگر اشباب را نکند و  
 و سکوت اختیار نمود و روس بر بلغارستان و روی متولی شد و در بلغ  
 سرباز بکلیف لغات او را و با خود بهر ساخت و بوقت مجلس و با پیشش



نموده چنانکه یکساعت از آن میگذرد

امپراطور الکساندر دوم با عثماني جنگ میکرد و دستخیز نمود و لی از حق پیر  
دولت مجلس بر سر مقاصد خود نایل نمیکرد و اینک لکساندریم خواست  
مقاصد و خیالات را بکمال نماید چنانچه اتحاد دول مجلس در این عثماني  
بود که دولت عثماني از شر و دشمن محفوظ میماند و ضرری هم بخرن مجلس  
نیامد بعد از آنکه آن اتحاد بهم خورد و روس و المان در آن شریک شدند  
دولت روس عثماني را محمل نمود و این محمل سبب شد که مانی با روس  
مشق کرد و اینک روس حمایت المان در کابل و پیرت خود سامی باشد  
دولت مجلس اگر ملاحظه پیش قدمی روس در آسیای مرکزی نمیکرد و بی  
تصورات دیگر و مانع نمیشد که روس بیانی عمل کرد و بیانی  
جنگ میداد و این موقع فایده خود و عثماني را تنها گذشت و عثماني  
بعد از غلبه روس بر عثماني در کنگره برین کاری کرد که نواحی تابعه عثماني  
بجالت خود باقی ماند این شد که روابط او با عثماني رو بهی که داشت  
و نفوذ او در آن ممالک تنزل نمود و حال آنکه اگر روس جنگ بود  
روابط و نفوذ او در عثماني استحکام از یاد هم میسایند و دولت مجلس

مقاصدی داشت و برای حصول آن کوشش میبرد و بواسطه همین امر برین کن  
مقاصد حاصل شد ولی باز چنان مقاصد بر سر آن سلطان مغولی بود  
که امر و روس او را با خود متفق ساخته و بواسطه این اتفاق دارد و المان  
و روس و انگلیس همه در آن مقاصد شریک میباشند که حقوق یکسان و برابری  
دولت مجلس مانی را میبخش است و فایده برین مرتب است چه تمام  
دولت و ممالک طرف دار روس میباشند و اگر این طرفداری را از مجلس میگرداند  
ایست روس نفوذ عثماني نمود و در بلغارستان کاری نمیکند که شریک  
الکساندر و شریک با روس عثماني ندارد و لا بد چنانچه پیش قدمی روس در آن بود

**باب دوم در روابط روس و مجلس ایران**

در وصایای پیکر کردی از ممالک عثماني و هندوستان و ایران شده  
و در باب اول بیان نمودیم که مقصود روس از تحلیلی حیات و کشم که  
مقصود روس نیست که ممالک عثماني را تصرف شود و خنجر وای در طرف  
بحریه مجلس پیدا کند و آخرالمرور در هندوستان رسایند بر این  
ملک استیلا نماید اگر چه باین قوه بحری که خداوند مجلس غایت کرد  
مکن نیست روس تواند باز از این راه برابر و غالب شود اما از هر حالت

روسی در بر و بر معلوم است که خیلی غالب هندوستان است و برای  
ملک مانی و در هندوستان روس همان روش ولی قذلی که عثماني  
را میبکند همان نوع هم با دولت ایران سلوک نماید و چنانچه بدین کار  
تیرلیع کند و بواسطه قوه ایران در هندوستان نفوذی پیدا کند که بکوت  
دوره و وصایای پیکر کردی و بقتضای آن عمل میشود مانی را هم باین  
اول امپراطور فرانسوی باکی از امپراطوری روس ندارد که از راه ایران  
مقتضای خود بر هندوستان کند و قریب هم در سبب که شروع به پیش قدمی در  
آسیای مرکزی است و خیریک روس دولت ایران و است دولت  
که بکند هندوستان است مع کله دولت مجلس که از ابتدا وقت جنگ  
دولت روس بود و پوسته جلا شد و اقتدار روس را و ممالک عثماني  
و ایران و آسیای مرکزی میگرفت و مدتها که روس در آن ممالک  
بر دایمی باقی ماند و هندوستان را لا بد و تحت تصرف خود در خواهد  
دارد و وقت که طرح این خیال ریخته شد طرفین یعنی روس و مجلس حرکات  
و رفتار یکدیگر را بنظر مخالفانه میدیدند و با قضا و دقت باینکه خود را  
تغییر و تبدیل میدادند و روابط روس با ایران از زمان پیکر شروع شد

افاخته بواسطه غشاش دولت شاه سلف مجلس ایران و گوشت خنجر و سکه  
این ملک بنام محمود و شرف سرداران افغان شد پیکر کردی و زخمی  
عجمانی فرستاده و او را پادشاه ایران خواند و بنام افغان و پادشاه عثماني  
از ایران بر و سها رسید و پیکر کردی را در سر جان کلمه میباید چون ممالک  
ایران و دجرا شرب و انقلاب شد و امپراطور روس موقع مناسبه  
خوبست و محل سفری و برای خود را تصرف کند و مال التجاره ملک خود را  
در آنجا مزرعه تری و هر چنانکه اول و بعد سی هزار نفر توتون ترقیب داد  
و افغانا قاتلوق و فزاق حاجی ترخان هم باین قوتن همراه بودند چون  
پیش این طایفه لگزی صدمه سختی بر عیای روس دادند و او را بدو  
خان خواندند نیز که دست کار دان روسی را که ازین مرجهت میگردد و غایت  
کرد و بود امپراطور روس مخرات مزرعه را بهمانه که بخت کرد و با  
خواندم را از آن مکران ایران مطالبه نمود و خود ملک من هنوز بیکر تعلق  
حاصل نگردید ام اگر مسلط شدم البته نخواهد خاتم کرد و امپراطور روس که این  
جواب شنید سرداری توتون را خود بر عهد کرد و در میت و نهم و شولیه  
سند بر و بر عهد و میت و د و بواسطه همین امر و د و لکامه کرده دارد



نواحی و خستمان شد و اعلان نمود که حدین نوبت ملک محض است  
با خجانه ام بعد از آن بطرف در بندر انداخته انصرف شد و حکام شهر  
بجای خود باقی گذاشته و هزار نفر شکاری برای محافظت قلعه در آنجا  
موقوف ساخت امیر محمد بعد از این فتح حاجی ترخان معاهدت کرد و از او  
نمود که در سال آینده وراثتی موسوم تمام متعاضد و را قائل و کار را  
نماید شاه و ملایک پسر سلطان حسین خود را با پادشاه خواند و سی سال که ملک  
تخت و تاج آبا و اجداد خود شود و این نصیب پس بخرند که در سه نواحی  
ایران و آنکه در آنجا تصرف شده اند حدین با امیر طر بر سر ترتیب داد  
که حاصل فضول آن از قرار و صل بود

هر وقت عساکر روس ناغنه را از ایران برون کردند و شاه و ملایک  
در سلطنت این ملک مستطوفه و ندان پادشاه در بند و خستمان و  
شیردان و کلان و نامزدان و پسران و راد دولت روس و اکلدار نماید  
و چشم از بابت سورات قوین روس ملک و در باب تجارت  
روسی در ایران مشغول باشد

آز آنجا که در آن اوان عثمانی متصرف ایران و غیره و نزاری برین عهد

مترتب نشد و امیر طر بر سر اعطای آن نمود و چه با عثمانی واری و تقسیم  
بعضی ملکات ایران داد و بدو و موجب آن قرار داد تمام صلح بخرند  
که تحمل ایست ترا که بود ملک روس میشد و تقریباً از حد و ارباب کرانه  
تا یکصد سگی ترند و از آنجا که شته بهمان و بعد نایب که راننده و عثمانی میرسد  
و مقصد بسته بود و آنکه اگر شاه و ملایک پسر سلطان حسین شد و بانی ملک  
ایران و آن وقت که در آنجا ملایک و ملایک پسر سلطان حسین شد و بانی ملک  
نواحی ایران را بهم تصرف نمود و هر کس طرین صلاح بداند بر آنجا  
حکامی و هند و مطلقاً القای بنامه و بیعام نمود و ننماید چه چنان بیچوب  
صلاحیت سلطنت ایران را ندارد

عثمانی و دنبال این قرار داد و تقسیم تر شد و افغان نیز با عثمانی روش  
عثمانی از محکمت ایران بیرون شد و عثمانی بهمانی آن بلاد و محاکمی  
که بار روس قرار داد و بدو و مقصد شد و تصرف کردند بعد از فوت  
پسر که بر پیشین و در وقت آن متعاضد و راد دولت روس و اکلدار نماید  
حاصل کند و در آن وقت فوتات روس در اصل بخرند نسبت به نواحی  
عثمانی خیلی کم بود بلکه بسیار جا که در محکمت و قرار داد روس قرار داد

شده بود عثمانی به خط خود و را خیال یافت شد که کار از روی قاعده  
نشده و از دولت روس خواهش کرد و اندک و اخلای افغان را ایران با  
ایشان همراهی نماید و لی باز علی پاشای صدر عظم عثمانی بپایان شد و عثمانی  
شان اسلام نمید که اندکی از دول عیوی در سبب خویش و قضا و قدر  
کرده باشد محضر روس و عثمانی را و با سبب ایران اتفاق حاصل شد  
و هر یک عساکر برای خود خیالی میکردند و مطور و فوق نقل از جمله عساکر  
مالک است حین نزاری این رساله جلدهم آن نژاد و جو و بنود آگاهی از  
دانشندان ایران و در سال هزار و شصت و هشتاد و پنج میلادی که آنی و  
باب ر و بطر روس و مجلس با ایران نوشته و غلب مطبوعات سرخان  
و آنکه با این مطلب است و رساله خود و بیج و نقل و در چون آن  
کتاب معتبر است بعضی مطالب آن را سبب آنست که در میان  
در سه هزار و هشتاد و هشتاد و یک چهارم و نزاری چکی ریس از حاجی ترخان  
حرکت کرده و بعد و هشتاد و هشتاد و یک چهارم و نزاری چکی ریس از حاجی ترخان  
که در کارتی در اصل برای خود بنامانیده و معتقد و ادین بود و قلعه و آنجا بنام  
و بنده و حواد و توب در آن بگذارد و مرحوم آقا محمد شاه آن استعدا پذیرفت

بعد از آنکه محلی و توجیه داشته و توجیه و در مریخ قلعه قرار داد و بیکدیگر بر سر ایران  
معلوم شد و در سه عوض عساکر و نفرات و قلعه ساخته اند و توب در آن گذاشته  
صاحب منصب روسی با همراهان او بعنوان دانی و قلعه و بعد از آنکه عساکر  
و تهدید نمود که اگر قلعه خود را خراب نکنند شاربقتل میرسانم صاحب منصب خود را  
حکم کرد و قلعه را منهدم کنند و نو بهار با کشتی برون چند روزی از نو آنچه گذاشته  
بود که هر یک ریس و الی که چنان که از زبان شاه امیر صفوی آبا و اجداد او  
خراجه را ایران بود و ناریت روس قبول نمود و کشت من بکشت تعدی  
و غم مسلمانان نسبت به آنکه عیوی سبب آنجا کرد و مرحوم آقا محمد شاه که  
این خبر شنید نامه ای اوصاف تمام و متاثر کرد و دید مثل کربان ملک است  
از تحت محاکات او خارج میکرد و بعد از آنکه در سه هزار و هشتاد و نو و پنج میلادی  
مقدنایب که روس نمود و در ماه آوریل همان سال با شکاری هزار نفر  
حرکت کرده و متوجه کربان کرد و دید تفیس را فتح کرد و حکم قتل عام داد و عساکر  
آن شهر را علمای انصاری را بکشتند و پانزده هزار نفر از زنان و اطفال آنجا  
اسیر کرده و بفرستاد و ولایت روس که این شنید و شگفت و در حقیقت  
و لوزی هم مذبحان برای او بهانه شده و در وقتیکه ملک آقا محمد شاه در آنجا



بود که کمترین حکم داد قشون روس بطرف کرجستان حرکت کنند و در سال  
هزار و هشتصد و نود و شش دوباره کرجستان بطرف روس در آمد مرحوم آقا  
محمد شاه از خرمیان غریب کرجستان نمود و قلعه شوش را فتح کرد ولی قشون  
از خازان آن شهر بار او را شهید کردند و اینجاست جسد او این شد که این بجهت  
تحریک جانشینان پادشاه وقوع یافت .

در ماه نو بهر سال هزار و هشتصد و نود و هشت ملک کمترین که در روس سلطنت  
میکرد و در گذشت و بهر طریقی جانشین او گردید و سالنامه در سنه هزار و هشتصد  
و دو هزار و هشتصد و شش منگولی و ولایت اقمیرت و کجی و خدیو باغ و  
شیروان و مقام کرجستان را متصرف شد و یکی از نژادهای روس  
حکومت آن را می نمود گردید .

در ایران چون سلطنت بختیاریان مغفور قاجاریان رسید و ولایتها خود را  
بر باز آمد و بیکجاست روس نمود ولی آن شاهزاده و در ایران سلطنت  
خود و در نژاد چریاف عالم کرجستان نیز در او انگیخته شود محاصره نمود  
بود و مقبول شد در سنه هزار و هشتصد و پنج سفایین جنگی روس در حوالی  
لنگران لشکر انداخت و مظفر خان عاشق را معاوضت کرد و در آنوقت بهما

داخل انزلی شدند و متوجه رشت گردیدند و کلان اهل کیلان آنها را شکست دادند  
در سال هزار و هشتصد و هشت و نژاد گویج ایران را محاصره نمود اما  
شوشت آنها را فتح نکرد و مجبور به رجعت گشت در ماه مهر سال هزار و هشتصد  
شاهزاده محمد علی میرزا حکم شد قشون خود را حرکت در پنجین شاهزاده و نایب  
السلطنه عباس میرزا و کار بود و حاکم ایران بدیشت و دیوانه غلیس سیدی  
در کجی شکست خورد و در سال بعد هم کوشش لشکر ایران بی فایده بود و قشون  
از آن قایل شد و در سال هزار و هشتصد و دوازده خدایه ناصر صاحب  
برای مشق و ادون و نظم کردن قشون ایران درین محکمت مستخدم گردیدند  
و مقصد ازین کار این بود که نفوذ دولت روس در ایران زیاده نشود .  
نایب السلطنه بختیاری سر جاج اوسلی نام داشت که به طهمین  
نایب السلطنه عباس میرزا و وکیل روس بود اما کاری از دست او نماند  
و آخر نام بطهران رجعت کرد و بیاورید صاحب غنایایی انگلیسی اهل رشت  
که دیگر نوکری دولت ایران را نماند لیکن دو نفر از آنها کلین حرف  
سر جاج اوسلی را نمودند و او هم دیگر صراحتی نمود بعد از آن حاکم ایران  
بطرف دودارس حرکت کردند و درسی و یک ماه اکثر سنه هزار و هشتصد و دوازده

چند ماه کشتار از بهمن ماه ترکمان جای تبدیل ساخت و زیاده از سابق  
فروش شده بخیان نفوذ او در ایران محکم گردید و چون از خبر ورود و رجعت  
یکم ماه در سنه هزار و هشتصد و هشت و نژاد گویج ایران را محاصره نمود اما  
شوشت آنها را فتح نکرد و مجبور به رجعت گشت در ماه مهر سال هزار و هشتصد  
شاهزاده محمد علی میرزا حکم شد قشون خود را حرکت در پنجین شاهزاده و نایب  
السلطنه عباس میرزا و کار بود و حاکم ایران بدیشت و دیوانه غلیس سیدی  
در کجی شکست خورد و در سال بعد هم کوشش لشکر ایران بی فایده بود و قشون  
از آن قایل شد و در سال هزار و هشتصد و دوازده خدایه ناصر صاحب  
برای مشق و ادون و نظم کردن قشون ایران درین محکمت مستخدم گردیدند  
و مقصد ازین کار این بود که نفوذ دولت روس در ایران زیاده نشود .  
نایب السلطنه بختیاری سر جاج اوسلی نام داشت که به طهمین  
نایب السلطنه عباس میرزا و وکیل روس بود اما کاری از دست او نماند  
و آخر نام بطهران رجعت کرد و بیاورید صاحب غنایایی انگلیسی اهل رشت  
که دیگر نوکری دولت ایران را نماند لیکن دو نفر از آنها کلین حرف  
سر جاج اوسلی را نمودند و او هم دیگر صراحتی نمود بعد از آن حاکم ایران  
بطرف دودارس حرکت کردند و درسی و یک ماه اکثر سنه هزار و هشتصد و دوازده

نژاد روس لشکران انگلیس و روس و در آنجا سلطنت نمود و آن  
سلطنت از جنت آن بود که مرحوم نایب السلطنه کوشش حرف صاحب  
انگلیس و روس و نژاد گویج ایران را محاصره نمود اما  
شوشت آنها را فتح نکرد و مجبور به رجعت گشت در ماه مهر سال هزار و هشتصد  
شاهزاده محمد علی میرزا حکم شد قشون خود را حرکت در پنجین شاهزاده و نایب  
السلطنه عباس میرزا و کار بود و حاکم ایران بدیشت و دیوانه غلیس سیدی  
در کجی شکست خورد و در سال بعد هم کوشش لشکر ایران بی فایده بود و قشون  
از آن قایل شد و در سال هزار و هشتصد و دوازده خدایه ناصر صاحب  
برای مشق و ادون و نظم کردن قشون ایران درین محکمت مستخدم گردیدند  
و مقصد ازین کار این بود که نفوذ دولت روس در ایران زیاده نشود .  
نایب السلطنه بختیاری سر جاج اوسلی نام داشت که به طهمین  
نایب السلطنه عباس میرزا و وکیل روس بود اما کاری از دست او نماند  
و آخر نام بطهران رجعت کرد و بیاورید صاحب غنایایی انگلیسی اهل رشت  
که دیگر نوکری دولت ایران را نماند لیکن دو نفر از آنها کلین حرف  
سر جاج اوسلی را نمودند و او هم دیگر صراحتی نمود بعد از آن حاکم ایران  
بطرف دودارس حرکت کردند و درسی و یک ماه اکثر سنه هزار و هشتصد و دوازده



روس را محاصره کرده میفرمایند بقتل رسانند و بدن او را برهنه بگوشه انداختند  
 میراند و سبب اندیشه خاقان مغفور تختی شاه و مردم شاهزاده یک  
 میرزا گردید و لی آن اوقات میرزا و یارانش را در محفل بیکت بود  
 سفارتی از جانب دولت ایران بر روس رفت و روضه آن خاقان را  
 و اثری بر آن حادثه مرتب شد و خروج مجلسی فریب چون شاهزاده  
 نایب السلطنه از حمایت و همراهی مجلسها دور افتاد و باروسها بنای  
 مخالفت و اتحاد نهاد و بعد از آن خروج سارایه میگردید و در مجلس  
 عهدنامه گلستان این بود که میرزا و روس در مقابل آنچه از ایران  
 انتزاع کرده متعهد میشد هر شاهزاده را و دولت ایران ولایت عهد  
 خطاب کند و از تحت و تابع ساختن قابل شاه و سلاطین اتریش و  
 اعرای این عمل باشد و در عهدنامه ترکمان چای این تفصیل را درج  
 بشده بود و نایب السلطنه مجلس میرزا را جمع نموده بود و در هر دو عهد  
 نامه تمسک شده بود که مرآت و اتحاد و ولایت روس ایران متسلط  
 بود و اما تصرف مرده سرخس و خراسان و قزوین و آذربایجان عهدنامه نمود  
 و فی الحقیقه روسها با ایران نقض عهد کردند از آنوقت که روسها با ایران

را بطریق ساسانه ابتدا و بطریق فقیه نقض عهد نمود و چنانکه پیش از این  
 نمودیم با اینکه پادشاه طرابلس قزوین بود و افغانه را از ایران بیرون  
 انداخته و این کار کرد و با علما و متنفذین که مالکات ایران را بقتل  
 اگر چه بطریق نقض عهد بودی حاصل نمود و لیکن وضع بدستی معلوم شد  
 و بد قوی روسها را هم مردم ایران را پسندیدند و افغانه و کمان مالیت  
 که بطریق ایران بد قوی را بیکدیگر و افغانه را چنانکه پادشاه طرابلس  
 را بود و از ایران میدوید و اینها هم تا آخر کار سلوک خوشی با شاه طرابلس  
 نمی نمود و با آنکه پادشاه با آن پادشاه که بطریق تبریز و گلستان  
 اگر چه نسبت به او لی که در جستان و در عای او که عیسوی مذہب بودند و  
 مہرانی و عثماری و حمایت کرد و مملکت آنها را از تحت اقتدار مسلمانان  
 خارج ساخت و لی چون خود بر آن مملکت مسلط شد آنجا را تصاحب نمود  
 و اینک آنها را از زیر بار می بردن آورد و آزاد ساخت و راست است که  
 قشون ایران عیسویهای کرجستان را بقتل رسانیدند و بنا برین بایدین  
 مملکت از دست آنها برود و اما روسها هم چندان بخود امانی آن سرزمین  
 علاقت کرده بلکه پیش از و حکومت ابدی جای داده و کرجستان را

طاری متصرف شدند که دیگر و البان آن ولایت روی چهار کوه را  
 ندیدند پس از آنکه روسها با هم مذہبان خود این قسم رفتار نمایند  
 به توجیه آنجا بود و سلسله سلاطین و سلاطین و سلاطین و سلاطین  
 فرار داد و آنها بهر سلسله شاهزاده و مجلس میرزا نایب السلطنه مخالفت  
 خیالات روس بود و آن دولت سبک جدا گانه و هشت چنانکه در عهدنامه  
 گلستان تا بعد محرم شاهزادگان ایران را که بولسیدی نام میگرفتند  
 بر عهد گرفت و آن چون آن مخالفت دولت میل شد و عهدنامه  
 ترکمان چای آن بایر و دولت روس مخصوص شخص آن شاهزاده گردید  
 و در عهد دولت مجلس ایران باید و هشت که در سال هزار و هشتاد  
 شست و یک میلادی شروع نموده است یعنی از آن وقت که ملک ایران  
 پادشاه طرابلس اول ملک بنام و بنای نامه و پیام را که هشت بعد  
 در سنه هزار و هشتصد و هشت و سه عهدی فیما بین حکومت هندوستان  
 و کرجستان و هند متعقد گردید و آنرا بخیل و بولسیدی نام نهادند و آنوقت  
 شد که سر جان مالک بخت بایران رفت و در سال هزار و هشتصد و نود  
 کرد و سلی فرمانفرمای هندوستان خواست سفارتی از جانب دولت

مجلس ایران بود و در سلسله طرابلس و دولت ایران الفاکدی کی آنکه  
 دولت ایران مملکت هندوستان را از تحت و تاز افغانه محفوظ دارد  
 و کرجا که دولت فرانسه و ایران نفوذ و اقتداری بهم نرسد و سیم آنکه  
 تجارت مجلس و ایران شیاع و در حاجی و دشت باشد برای مقاصد  
 مزبور بود و که سر جان مالک از جانب حکومت هندوستان بخت  
 و هدایای کرجا از جانب حکومت هندوستان جبر بوشه و از کرجا  
 هدیه بپادشاه ایران رفت و پادشاه ایران در آنوقت خاقان مغفور  
 تختی شاه بود و در وقت پذیرش میفرمودت هندوستان برود  
 بیکر خود را به معادل بیت کرد و نوامان جا هرگزین نموده بود و هدایای  
 دولت مجلس در و بار و دولت ایران قبول افتاد و خاقان مغفور  
 فرمودند حاجی ابراهیم خان بایر و دولت مجلس عهدی متعقد نمایند و  
 این اثنا امیر افغانستان را پادشاه و وفات کرد و آن خونی که مجلسها  
 از خلد افغانه و هشتصد یکبار رفیع شد و اقل از مردن زمان شاه  
 آن عهدنامه ترتیب شد و مقاصد مزبور و آن نگاشته شده بود  
 ملاصحت چون دولت مجلس هم از عهد فرانسه هندوستان و هم از عهد افغانه



بر آن مملکت از پیشه و شست و شوی و خدمت و مقصد و با ایران از پیشه و  
اولا اگر این مملکتان بخوابد برهندستان مملکت گنبد و شاه ایران  
لنگران مملکت کشیده آنگاه از نو بر نماید تا آنکه اگر عهد و قرار و ای  
میان این ایران و افغانستان مقرب شد کی انشود آن این باشد که  
تا عهد هرگز کاری با مقربیت دولت مجلس نیست باشد تا آن  
اگر از امرای افغانستان یا سلاطین فرانسه کسی با دولت ایران  
بخوابد جنگ کند دولت مجلس حاکم و لازم و نهات هر یک را  
نموده و در یکی از بنا و ایران از استیلا کار گذاران این دولت نماید  
را بقا هر وقت فرانسه قصد کند که قشون خود را در یکی از جزایر یا  
ایران افتاد و عهد دولت مجلس لشکر ایران فرستاد  
با اتفاق عساکر ایرانی قشون فرانسه را از آن محل بیرون کند بجهت آنکه  
یکی از اشراف و بزرگان قریب بخوابد و یکی از بنا و و غیره و این  
سکنتی که نگذارند

این عهدنامه در سنه هزار و هشتصد و یکت منعقد گردید و این بیان جنگ  
معروف و مشهور با ملیون بود با امپراطور روس که بعد از آن جنگ صلح کرد

و اتفاق کرده که با هم حمله بهندستان نمایند و مقصود عهد و عهد  
و اولین مجلس و ایران میتوان گفت جلوه گری فرانسه بود از حمله هندستان  
و محروس و پشت این مملکت ازین قبیل حوادث دلی عهد و یک بعد از  
و اولین مجلس از این مقصد شد هم بملک و نفوذ و فرزند بود هم روس  
با ملیون اول و در کار و مقصد بود و مجلس آتی از حرکات فرانسه و روس  
عقالت نمی نمود و پیوسته سعی داشت که نگذارد فرانسه با ایران رابطه  
درستی بهر سان و نتواند با اتفاق روس بهندستان حمله نماید  
تا نفوذ و دولت فرانسه در ایران در سال هزار و هشتصد و هشت بعد از  
شده بود که وقتی که در وقت فرانسه و روس بهندستان دوباره سر جان یکدیگر  
نامور ایران کرد از جانب و در بار دولت ایران و در وادای این مملکت  
کردن این قوه بعد از آن بود که سر هر فردا دولت مجلس از انگلستان بطلب  
ایران فرستاد و سر جان یکدیگر و نفوذ فرانسه دولت قدم بخاک ایران  
گذار و لکن سر هر فردا و در هیچ و اید با محال قوت قلب و در وادای  
سر هر فردا که روسی و در وادای ایران بهر سان بود و بعد از صلح با ملیون با دولت  
روسی بدولت ایران و عهد و باب مخالفت روس نمایند و آنگاه از طرف

شد عهدی با پادشاه ایران منعقد سازند دولت مجلس سعی بود که نفوذ  
او در ایران بطور استیلا باشد و از طرف و در وادای در سال هزار و هشتصد  
پانزده و در موضع و از نو با ملیون اول انگلست و او در وادای بود که  
بعد از صلح با شاه ایران افغانستان و افغانستان دولت مجلس از حمله  
بهندستان ملحق شده بود و از محروس شدن با ملیون هم خوف اتفاق  
فرانسه و روس و عهد و ناما بهندستان و طرف شده عهد و ناما بهندستان  
سر حری بود و از این صلح عهد و ناما بهندستان و در آن شخصی  
برای منع نفوذ فرانسه در ایران قرار دادند بلکه منع نفوذ عموم و دل اند که  
بهندستان نرویش و توقع دولت ایران این بود که دولت فرانسه مانع  
شدی و حله و روس بر ایران شود و وقتی که با ملیون با روس جنگ میکرد  
دولت ایران با مخالفت روس میگفت بود تا بعد از صلح با ملیون است  
روسی دولت فرانسه بکوه فرستاد و پیش توقع دولت ایران جنگ  
آمد و این بود که با چین و اولین فرانسه و ایران که در دست چال شده و  
سفارت فرانسه در ایران پیشرفت بهم رسانید و اینکه در عهدنامه سانی که  
اختصاصی منع نفوذ فرانسه نداده اند آن بود که ازین نفوذ خبری باقی نماند

با پس رجعت کرد و میان سر هر فردا و میرزا فتح صدر عظم و باب یکی از  
شرایع عهدنامه که ترتیب داده بود و در مشاجره و گرفت و میرزا فتح صدر  
شاهیه گفت تو اینجا آمده که مرا خرب و بی غیر میفرستند و جواب گفت  
ای سر خرف تو چه جرأت داری که ازین قبیل سخنان من بگویی و حال  
الک من در اینجا بایست و بگویی که شاه انگلستان و با من که در حمله  
و دولت ایران بود و از این سر و پا جنگ و در وادای که فرستاد و دولت  
بیرون بیاید و کلاه میرزا فتح صدر یعنی از نو که ای خود را بفرستد سر هر فردا  
و موده عهدنامه را مطالعه نمودند و بنای داده و فراد که کشیدند سر هر  
ارجای خود برخاسته گفت اگر در اینجا بماند و بماند و بماند و بماند و بماند  
فرستاده و ای میرزا فتح صدر بگفته و این را هم میگفتند و بگفتند  
شده است است محض آن عهدنامه نشاند ولی فرانسه ای بهندستان  
از قبل نکرد و مقصود و این بود که از هندوستان بفرستد و این فرستاد  
شود و از انگلستان این بود که دوباره سر جان یکدیگر که کشیدیم ایران  
و نشاند و کاری از روسا شده بعد از آن در سنه هزار و هشتصد و چهار  
میلادی سر ملیون و سر خری انگلستان امور سفارت ایران شدند و مقرر



درسی نداشت دولت مجلس و سالی در اردو پادشاه بود که بطریقین  
میدانت شان و ثبوت یغیون پیش از چندین روز و دام نخواهد نمود و مقتول  
خواهد شد یا محبس و چون پادشاه و حبس کرد و کرد دولت مجلس هم حالت  
داشت که در عهدنامه منعقد با ایران لغزو فرانسه را قید کند و در هر شکلی که  
مصلحتا بدست آید دولت مجلس یعنی دولت خوانده آن قدر عرق  
بود که در عهدنامه مذکور شده و در این عهدنامه دولت مجلس  
میآید برای دولت ایران هم بی فایده نبود عهدنامه بلکی ایران برای علوم و  
انگلیس بود اما بعد از آنکه روس با ایران جنگید خط موضوع آن عهدنامه دولت  
روس شد شرایط مذکوره در عهدنامه طهران ازسواء بود

اولا اگر جنگ فیما بین دولت ایران و دولت دیگر درگیرد و دولت ایران  
ابتداء اقدام بجنگ نکرده باشد قوت دولت مجلس بنگران ایران را مدد  
نمایند یا اینکه سالی و دست هزار تومان برای مصارف و مخارج لشکر و  
مجلس بدولت ایران بدد

ثانی اگر یکی از دول جنگ با ایران اقدام بجنگ نماید اگر چه با این آن  
دولت و دولت مجلس صلح و دوستی باشد باید بقوتن یا صلح نماید دولت

انگلیس حکمت بدولت ایران نماید  
ثالثا اگر انانچه عهدستان نمیکند و دولت ایران شکایتها را بکشند  
اما فخره را غایب البال نگذاره

درجا اگر میان و متصرفین ایران حکمت مجلس ناپذیرد اینها را از مالک  
خود اخراج کند و اگر ایشان بقدر خود و خارج نشوند حکمتشان و دولت  
انگلیس آنها را گرفته بایران بفرستد و بشرط اول قید شده بود که ادای مبلغ  
مربوطه در اوان جنگ است با شرط مذکور نمی خواهد بود و شرط پنجم  
این عهدنامه نیز این بود که اگر جنگ فیما بین ایران و عثمان در گرفت  
تا جانبین از دولت مجلس مدافعه نمایند مدافعه نکنند و بشرط نماید این  
شرایط برای شرکت کار انگلیس کافی بود اما روسها همیشه در باب تحیز  
مدد و با ایران جنگ کردند و انگلیسها گفتند چون ایران ابتدا اقدام بجنگ  
بجنگ کرده است معادلت لنگری با مدعی بایست نمود و بخاتمان معذور  
تخصیص نکند از دوشده اول و دوم عهدنامه صرف نظر باید کرد و دولت  
انگلیس سالی و دست هزار تومان بدولت ایران میدهد که او را بایست حمایت  
جنگ بدولت روس بدد و دولت روس بعد از جنگ با ایران و غلبه

کردن بر عساکرین حکمت دولت ساریها را الزام نمود که باز نکرده کرد  
حالت جنگ بدو دولت انگلیس یکی از عهد شرط اول که دولت  
سالی و دست هزار تومان باشد تا دوازده سال بوی آورد و بعد از آن  
اینگه دولت ایران اسباب ظهور و قیام این جنگ شده اند و این  
با وجودی از مطالب مغرور چنین بنظر میآید که انگلیس است از معاصرت  
ایران کشید و او را بحال خود که بدست دشمن برادر نظر باید و غلبه کند اگر  
سبقت و اقدام دولت ایران سبب شد که دولت انگلیس برادر شود  
بدولت ایران غایب پس میآید سالی و دست هزار تومان را بهم ندید  
چند آن سبقت و مبارزت این حق را بهم باطل میکرد و وقتی مبارزت  
این وجه بدولت ایران برسد که خود اسباب اشتغال ایران بدولت  
مکن است دولت انگلیس این وجه را محض بقای دوستی با ایران داده  
باشد اما در وقت جنگ فقط وادان پول چندان معینیت و امداد  
فوقانی ناهم است و بدولت انگلیس بود که در چنین حالتی ایران را  
دلی مدد نگذارد و اگر بقوتن کمک میکرد پول میداد بهتر بود امداد  
نگردن دولت انگلیس بایران بقوتن و کمک خود را مصلحت کردن بدان

اول معلوم میشود که دولت انگلیس در عهد استرخای خان و دولت روس  
بود و صرف نظر کردن از شرط اول و دوم عهد ایران مطلب باقیست  
میرساند و متویر این خیال است که دولت روس بعد از آنکه دولت ایران  
الزام بداد و باز نکرده و در شارت جنگ کرد و از قید نامه علاوه بر ادای  
مبلغ مربوطه و از این بود که باید بدولت ایران نظر بشرط اول و دوم  
عهدنامه طهران گذاشته باشد و آنرا لغو نگذاره

دولت انگلیس با این خیال که در آینده از بعضی لحاظات مخفیانه بدولت  
ایران خوب نگردد و نقص عهدنامه یکی از دوستان حقیقی خود را از دست داد  
و همین حشمت اسباب نقص کرد دولت انگلیس در ایران کردید و چنین نماید  
که در آن اوان دولت روس از دولت انگلیس که کرده باشد که چگونه  
دولت ساریها را یکطرفه اظمار موت و اتحاد بدولت روس نماید  
و از طرف دیگر برخلاف میل دولت روس با دولت ایران عهدستان  
منعقد میبازد دولت انگلیس راه خرم و قیام را پیش گرفته و مال اندیشی نمود  
شیرعلی که برخلاف میل و مرام روس بود خود را متعبد نداشت و در عهد  
جنگستان در باب این نقص عهد دولت انگلیس تحقیقات کرده اند از جمله



مستکینیک میگوید علت نقص مجلس اقدام به بقای ایران بجای روس  
بود اما مترجین شیل و رجا بگفته است خودروس دولت روس که میخوا  
نفوذ او در ایران غلبه داشته باشد و یک قسمت از مملکت ایران را تصرف  
کرده خیال داشت باز هم سواجی و یکروست اندازی کند سبب جنک  
ایران و روس شد سر قان ملک غیب این وضع حرکت مجلس محض حرم  
و دور اندیشی بنده بلکه آنرا باید عمل بر بی اضافی و بی قاعدگی کرد و آنرا  
روز که این سبک پایشنا نمودن و نفوذ و اقتدار او در ایران رو  
تتمیل نهاد و نفوذ و اقتدار روس ترقی نمود و رفته رفته زیاد شد و از پیش  
اقتدار او اینکه شهریار میر و محمد شاه پادشاه ایران را بخرنیک و در غیب  
بگرفت هرات کرد و در ماه فوریه سال هزار و هشتصد و سی و سه میلادی  
مخصوص همین کاری که از نوکرانی فرانسوی خود را بطهران فرستاد که پادشاه  
ایران را بران بدارد که لشکر هرات فرستد تا هزاره کامران پسر سلطان  
محمود صدوزانی حاکم هرات و در خراسان و سیستان صدوزانی بانی  
ایران زنده بود و با مردم ناسیله سلطه عباس میرزا نیز خلاف و نقص عهد  
کرده بنا بر این دولت ایران در بوقت حق داشت که لشکر بر سر کامران

بگشت اما کامران بغیر خواهی پرداخت و عذر او پذیرفته شد و از لشکر کشی  
در گذشت و اینکه شهریار میر و محمد شاه بخت سلطنت ایران بگس کرد  
عذرهای کامران را واهی شمرده و قصد فتح هرات نمود و ملی بود که این  
کار بخرنیک روس است و دولت مجلس همیشه صلاح و صرفه دولت ایران  
منظور داشته نصیحت میکرد که دولت متارایا بخیال مملکت گیری نباشد  
و بحاربات خارجی بی جهت خود را ضعیف نماید اما دولت روس عکس  
این مطلب بدولت ایران القا نمود و میل او این بود که دولت ایران  
ضعیف شود و فضا که هرات را هم فتح کرد با دولت مجلس متقابل کرد و  
دولت روس بمقصود خود مایل گردید و وکلای او در بار دولت ایران  
فریب دادند و قشون ایران بطرف هرات حرکت کردند شک نمود  
که این حرکت و دولت ایران را که بخرنیک روس بود و دولت مجلس متقابل  
دین در غیبه او که کلید هندوستان یعنی هرات بدست دولت ایران  
باشد اما در ظاهر هم چیزی نمی گفت زیرا که بشرط نهم عهدنامه طهران مقید  
بود و بدین واسطه است که متوجه مجلسی نمیگوید اگر ما خود را میان میاندازیم

و جلوی ایران را از حمله هرات میگیریم بر خلاف شرط نهم عهدنامه طهران حرکت  
کرده بودیم .

در سال هزار و هشتصد و سی و هشت که دولت ایران لشکر هرات کشید و شهریار  
میر و محمد شاه سردار قشون بود و نصف آله و لوازم از کربت بعد از آن شهریار  
محاصره کردند و این محاصره مدتی طول کشید و شخص مجلسی تدبیر کار را غافلانه نمود  
این بود که عساکر ایران توانستند بمقصود خود مایل شوند و آخر الامر چون قشون  
مجلس از هندوستان بخلیج فارس آمد و جزیره خارک را بگرفت و بمردم محم  
شاه اظهار داشتند که اگر دست از محاصره هرات نکشند در دو بهط مجلس ایران  
مجلسی پیدا میشود و در نهم ما بسیار با عساکر دست از محاصره کشیده  
روستاهای و رستن قناری از پیش بر زنند ولی تدبیر و یکبار برود یعنی یک نفر  
کاپیتان را که حکومت او را بگرفت و هشت باغستان رستگاه انداودر  
قابل و قدما را بدست سالیس پرداخت و از طرف یکی از خرابی ایران را گرفتند  
در سال هزار و هشتصد و سی و چهار میلادی بار محمد خان وزیر کامران کامران  
بقتل رسانید و خود حاکم هرات شد و تمام سرداران و شاهزادگان حدود  
زانی را از هرات و نواح آن برودن کرد و متارایا و رفته رفته ستم برادر

هشتصد و پنجاه و یک وفات کرد و نایبات هشت خود را بدولت ایران  
بسته بود بعد از آن پسرش سید محمد خان جانشین وی شد این حاکم عید  
بکلی مطیع ایران گردید و چند نفر از بزرگان هرات را گرفت و بمشهد فرستاد  
در واقع مثل این بود که دولت ایران سید محمد خان را والی هرات کرده  
باشد این موقع برای ایران مناسب بود که هرات را تصرف شود اما بهانه  
و تدبیری لازم بود که دلی خان با کرانی از قندهار بجای فتنه حرکت نمود و  
قلیان برای مدافعه او از مشهد بطرف هرات روانه گردید و در سال هزار و هشتصد  
پنجاه و دو میلادی عساکر ایران قندهار هرات را گرفتند و قدری هم از قشون ایران  
در خراسان بود و دوباره دولت مجلس نایب وفات را که هرات و بعد از  
مشا جزه زیاد در مدت پنجم ماه ثانویه ستم هزار و هشتصد و پنجاه و سه عیدی  
فینا بن مجلس ایران منعقد گردید و درین معاهده تصریح کرد که هیچوقت ایران  
لشکر هرات نکشد و بچگونگی داخله در کار هرات نگذرد و خطبه بوسکه ایران در هرات  
مزدک باشد و قشون او سفیر از ایران در هرات نماند و خواصین هراتی را که در  
مشهد محبوس اندر مانده باین قیل و قیل نماند و ایران نظر بطرف هرات نکند  
در ستم هزار و هشتصد و پنجاه و پنج دوباره انقلابی در هرات روی داد .



توضیح آنکه محمد یوسف نیزه حاجی فیروزالدین که از قبیل صدورانی بود و بعد از  
کشته شدن کامران در سنه هزار و هشتصد و چهل و چهار میلادی از بابست تخت  
یا محمد خان بمشهد کریمه بود و بعد از آن سده و یکصد و شصت و شش قشون غریب ایران  
شده و بکلم شاهزاده سلطان مراد میرزا حکمران خراسان در شهر قاجار واقع در  
حدود هرات توقف داشت چند نفر از روسای هراتی و ارباب هرات طلبیدند  
که آنها را از تعدی و ظلم سید محمد خان خلاص کنند و چون در آنوقت قشون  
بواسطه بی استعدادی هرات برود و دوباره بمشهد هرات رسیدند و بکلم  
منمود از صورت حال معلوم شد که دولت ایران رضی باین امر بود و  
حرکات شاهزاده محمد یوسف را پسندیده و کلیه وصول مقاصد خود دانسته  
چو درین هنگام علیحضرت ناصرالدین شاه نیز چون پدر تا جداره بخمال  
افتادند که مملکت خویش از طرف افغانستان وسعت و هند و صده عظم  
همه بابت ناز غریب کردند و برای کرمش هرات بهمانه بدست آوردند  
لکن دل خان ولی قندهار در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج وفات نمود  
و برادرش دوست محمد خان در ماه اکتبر همان سال قندهار را شش ماهه اشغال  
ضمیمه متصرفات خود کرد و ایندو پسر کهن دل خان که از غم خود شاکلی بود و سر را

که هراتها را طلب  
نمودند عازم هرات  
شد و بعضی رسیدند

بطهران رفت و بدر بار ایران حوضه داشت که دستنخشان قصد تصرف هرات  
دارد و دولت ایران این خطر را بهمانه کرده و در ماه مارس سال هزار و هشتصد و  
پنجاه و شش بکلم سلطان مراد میرزا حکمران ایران هرات محاصره کرد و دولت انگلیس  
بوسیله سفیر خود مستر مری بدولت ایران اظهار نمود که محاصره هرات اسباب نقص  
عمدی است که با دولت انگلیس بسته اید صده عظم ایران گوش شنیدنی نیاید  
نداده بلکه صده زیاده و باینکه کاینکه در سخت حمایت انگلیس بود و نداده  
آورد و عا کر ایران شهر هرات را بگرفتند و دولت انگلیس البته راضی نشد بلکه  
هندوستان بدست پادشاه ایران باشد فاصده و صورتی که دولت  
روس ایران را بفتح هرات وادار کرده بود در ماه نو بهر سنه مذکور در نامه  
هندوستان بدولت ایران بیان جنگ نمود و اظهار داشت چون دولت  
مشایله با بواسطه کرمش هرات نقص عمده کرده باید جمعی بدال باشد قشون  
انگلیس بمحور ایران رسید و در چند موضع عا کر از دولت انگلیس داد  
در سال هزار و هشتصد و پنجاه و هشت منفذین هندوستان بر دولت انگلیس  
شوریدند و قشون ابو بکری ژنرال اترم که در ایران بود و لرزه نا هندوستان  
احضار شد و اگر مسئله شورش هند در کار نبود ماین زودی قشون انگلیس با ایران

مرحبت نمیکرد و اما آنجا که این قشون متوهمات کرده بود بهیچدر آقامت او  
در ایران باز اثری نبود یعنی در چهارم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و پنجاه و شش  
در پاریس عهدی فیما بین انگلیس و ایران منعقد گردید و دولت ایران تقبل  
شد که هرات را تخلیه کند و بعد با قصد تحزین امانت نماید و از خیال که  
و خطبه خود درین ماه بهیچدر برای مطیع ساحش هراتها ندید و بر کبار بنزد و در هرات  
و جمله افغانستان هرگز داخل نمکند و تمام مجوسین هراتی را نیز بدون مطالبه  
و جوی شخص و را نماید و از مستر مری بجهت امانی که باوشده عذر بخواد  
و او را با کمال احترام و پذیرائی شایان وارد طهران کند و صده عظم از جانب  
پادشاه معذرت نامه برای مستر مری ارسال نماید نیز خود پادشاه هم چند کلام  
عذر خواهی مرقوم فرماید و مضمون دستخط مبارک مطیع و منتشر شود و در روز  
مستری بطهران صده عظم بفرست و احترام او را استقبال کنند و دوستی قدیم  
تجدید شود و شرط چهارم همانند منبره این بود که دولت انگلیس هیچگونه  
حق ندارد از رعایای ایران حمایت کند مگر متقیان او که گرفتار انگلیس شدند  
و این شرط را در صورتی جبری خواهد بود که با سایر دول فارجه هم چنین خواهد بود  
بعد ازین معاهده دولت روس با ایران عهدی بست که برای اوسبای

مضد بود و اگر دولت انگلیس بر قصد روس ایران را بقشون خود داخل و بموضع  
روس هرگز موقع نمی یافت که چنین عهدی با ایران منعقد سازد و بر نفوذ  
خود و این مملکت بنویزد و از نفوذ انگلیس کاسته شود و دولت انگلیس خود  
و شرط را از عهد نامه خارج کرد و از امداد ایران دست کشید و بر صورت  
دولت ایران چاره جز این نداشت که باوشن و مخالف خود را بخواب  
دوستی و اتحاد نماید از آنطرف مایوس شده بود و مشاجره و منازعه هرات  
نیز باید تحریک روس داشت و در عهد شیرامبر و محمد شاه که دولت  
انگلیس و مسکه هرات دخالت کرد و قشون ایران مرجهت نمود و دولت  
ایران خیلی از دولت انگلیس آزرده و مایوس گردید و روس برای تصرف  
کار خود آنچه توانست ماین انگلیس و ایران تقیتن کرد و بعد از معاهده  
روس و ایران دیگر جنگی واقع نشد و دولت روس با ایران جنگ  
نمیکرد که مراد و آنکه دولت انگلیس قطع کند و نفوذ خود را در این مملکت  
زایل نماید بعد از آنکه این دو مقصود حاصل شد و بیکر چه لزوم داشت که با  
ایران بجنگد و سخت گیری کند روس بر دوستی ماین ایران و انگلیس بر  
مسکه هرات لغو را با حاش و کار را باجائی کشید که با هم جنگ کردند



اگر چه بواسطه این جنگ ایران از داشتن هرات محروم گردید اما دوستی  
 آنجا و ایران و مجلس هم کمال خود را بطور لحاظ نمائند و معااهده بعد از مسند  
 هرات بدستی که در دست باغی رافع کرده و دوستی و اتحادی برقرار شد  
 در مسند هرات ایران و مجلس هر دو قطع عمد کردند و هر یک از حق  
 داشتند و دولت ایران میخواست مملکتی را که همیشه با او ارتباط داشته  
 و مستحقان متصرف شود و دولت مجلس میخواست بند پر روسها  
 ایران هرات را منحصر کرده باشد چون دوست محمد خان هرات را بگریز  
 این ولایت برای او باقی ماند از سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج که با میر  
 دوست محمد خان و دولت مجلس عهد صلحی منعقد ساخت حکومت امیرشاه  
 دولت مشایر الیها تصدیق نمود و حکومت حایضه بکرانی را و دولت مجلس  
 ظاهرا از کجبهت جایز دانستند و او که اینطایفه باروس را می ندانستند  
 قبول نکردن حکومت ایران در هرات از آن بود که رابطه موموت  
 این دولت با دولت مجلس استقامی نداشت و مجلس با ایران اطمینان  
 نمی نمود بلکه آنوقت مازدن هرات در تصرف ایران چنان بود که در تصرف  
 روس باشد اما از آنرا روسها هنوز خیلی دور بودند و هنوز سمرقند و

و خوقند را متصرف نشده بعد از فتح ولایات مرزبوره هرات نزدیک شد  
 و مرز و بلخ فزون و خراس و خیزه را نیز رضای دولت ایران با با عدم  
 رضای آند دولت تصاحب کردند و ایران هم ممکن کرد و روس خیلی هرات  
 نزدیک شد تا برین وضع امور تغییر یافت و روان مجاریه با کابل دولت  
 انگلیس هرات را با ایران میداد ولی روس نگذاشت و دولت ایران قول این  
 عقیقه نمائید و البته روس نمیکند اشت کاری اتفاق افتد که اسباب تحسین  
 و اتحاد ایران و مجلس شود .

آخر الامر روس بقدری هرات نزدیک شد که در مسند هزار و هشتصد و پنجاه  
 و پنج بر سر پنجه و چکی در انداخت و آنجا را متصرف شد و در سرحدیه حدود  
 که در باب هرات مرغاب گفتگو میان آمد یک قیمت از آنجا را با پنجه که از  
 توابع هرات بود تصاحب نمود و روس او را میگوید که پنجه جزو هرات نیست  
 اما چنانکه وقایع نگار در نامه طیس هندوستان تحقیق کرده جزو هرات  
 و حکومت افغانستان میباشد و این گفته صحیح است .  
 در وقتکه اصفا اسم پنجه نگاشته شده و از آنجا که در زمان پیش از یکجا  
 با حکام هرات کرده اند معلوم میشود که هر کس حکمران هرات بوده پنجه و آن

نواحی را هم داشته است محضر نفوذ روس ایران را از خیال هرات انداخت  
 و نزار چنانکه دولت مجلس با ایران بر سر هرات کرد و قرار نامه ای که بر  
 طبق منافع خود نگاشته میسج شد و روس خود را نیز یکی هرات رسانند  
 راست است که دولت مجلس هرات را پنجه از بین روس محفوظ داشت  
 ولی بعد از هرگونه تدبیر و برشم رابطه نفوذ روس در ایران بر نفوذ مجلس  
 بچهره سید و دولت ایران بعد از آنکه روسی از مجلس بکند بفرانکه باروس مشق  
 شود و از نواحی خراسان هر جا که روس بخواهد با و تسلیم نماید .  
 باید دانست حایضه و نافی را از آن باین قسم میخواهند که ابتدا شخصی صد  
 نام از ظلم و تعدی حاکم قندهار بسته آمده بدو بارشاه عباس بزرگ آمد  
 و نظایات خود را با کمال فصاحت و بلاغت بعرض آن پادشاه رسانید  
 شاه عباس را بسیار خوش آمد و چون جواب و مطالب او را برآورد و بلا و گفت تو  
 رئیس قبیله و حایضه خود هستی و فراموشی در انبیا برای او صادر شد حایضه  
 صد و آردین شهره خیلی خوشوقت شدند و رئیس خود را با احترام تمام پذیرفتند  
 و اینطایفه و عقاب صد و معروف بصد و رانی شدند اما غنای این سال را  
 ابدالی و خیلی معدس میدانند شمشیر کشیدن بر روی آنها را حرام میشمارند

بلکه اگر کسی را هم بکشند در صد و قصاص بر نمیآیند  
 انتقام از ایشان را جایز

نمیانند

یوم شنبه ۱۲ شهر محرم ۱۲۸۰

حضرت خانبهادر میرزا محمد قاسم

و امین اهلان داماد

کشته شد





